



بخش اول که باور می‌کند مرگ درختان را...

بررسی امکان و چگونگی
توصیف مرگ برای کودکان دبستانی
با تأکید بر کودکان داغ‌دیده

محمد عبداللهی ارفع

آموزگار دبستان علوی، کارشناس ارشد فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

روانشناسی و تربیتی

اشاره

مرگ، پدیده‌ای است که همواره کودک با آن روبه‌روست. کودک، همیشه پرسش‌های فراوانی در حول و حوش این سوژه مطرح می‌کند که خواهان دریافت پاسخ‌های منطقی درباره‌ی آن‌هاست. در این شماره و شماره‌ی بعد، مقاله‌ی دو بخشی یکی از آموزگاران منطقه‌ی ۱۲ تهران درباره‌ی مرگ را که برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد فلسفه‌ی تعلیم و تربیت ایشان به راهنمایی دکتر محمدرضا شرفی است، حضورتان تقدیم می‌کنیم و امیدواریم پاسخ‌گوی بخشی از پرسش‌های کودکان در این زمینه باشیم.

سراغز

این مقاله به دنبال پاسخ برای این سؤال است که با توجه به محدودیت‌های ادراکی کودکان دبستانی، چگونه و تا چه حد می‌توان در ارتباط با معنا و مفهوم مرگ با وی سخن گفت و به‌ویژه اگر کودک دبستانی در شرایط داغ‌دیدگی قرار داشته باشد، با چه روش و بیانی می‌توان با او برخورد کرد تا هم سؤالات او درباره‌ی مفهوم مرگ پاسخ داده شود و هم وضعیت عاطفی او مسیر صحیحی را تا رسیدن به حالت تعادل طی کند. در این مقاله پس از بررسی توان ادراکی کودکان در فهم حقیقت مرگ، و نیز بررسی مختصر شرایط روانی و ادراکی کودکان داغ‌دیده، به بیان دو راهکار اساسی پرداخته شده است که در اولین راهکار؛ نحوه‌ی مدیریت شرایط بحران‌زده‌ی روانی کودکان داغ‌دیده بیان شده است. در دومین راهکار، نحوه‌ی پاسخ‌گویی به سؤالات طرح شده توسط کودک در ارتباط با مرگ بیان شده است، به‌طوری که با گزاره‌های اسلامی نیز هم‌آهنگ باشد. این تحقیق در زمره‌ی تحقیقات توصیفی است که از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: کودکان دبستانی، کودکان داغ‌دیده، آموزش دیدن و آموزش دادن، درک مفهوم مرگ.

یکی از دغدغه‌های مربیان و والدین در برخورد با کودکان، چگونگی پاسخ‌دادن به سؤالات کودکانی است که هر پدیده‌ای برای آن‌ها سؤال ایجاد می‌کند و زمانی که این سؤالات در حیطه‌ی مسائل اعتقادی و ماورایی وارد می‌شود، پاسخ‌گویی به آن‌ها نیز مشکل‌تر و پیچیده می‌شود. یکی از این مقوله‌ها که گهگاه ذهن کودکان را به خود مشغول می‌کند، مقوله‌ی مرگ است، به‌ویژه زمانی که یکی از نزدیکان کودک از دنیا می‌رود و ضمن آن کودک دچار مشکلات عاطفی و روانی می‌شود (هاسل ۲۰۰۰). کودک با دنیایی از سؤالات جدید روبه‌رو می‌شود که تنها مربیان و والدینی می‌توانند پاسخ‌گوی آن‌ها باشند که نسبت به مسائل شناختی و روانی کودکان آگاه باشند. ضرورت این پژوهش آن‌گاه روشن‌تر می‌گردد که بدانیم درک حقیقت مرگ در سنین کودکی مخصوصاً برای کودکان داغ‌دیده از اهمیت و ظرافت‌های فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در کارهای پژوهشی که تاکنون در کشور ما در این زمینه انجام شده است، توجهی به تفاوت «آموزش دادن» و «آموزش دیدن» در یک برخورد تربیتی - آموزشی که نیاز به نکته‌بینی‌های ظریف دارد، مشاهده نمی‌گردد و چالش اصلی نگارنده‌ی سطور در این‌جا رخ می‌نماید که «آموزش دادن مفهوم مرگ به کودکان» صحیح نبوده و آسیب‌های زیادی را دربرخواهد داشت. راهکاری که نگارنده عنوان

می‌کند، «آموزش دیدن مفهوم مرگ» در محیطی طبیعی از لحاظ روانی، به جای آموزش مستقیم به او است، به این معنا که باید به کودک اجازه داد تا خود در روندی طبیعی، سؤالاتی را که در ذهنش تولید می‌شود با بیان خود مطرح کند و مربی نیز براساس درک درست از توان ادراکی او، به وی پاسخی متناسب دهد. اکنون با این سرآغاز به اصل موضوع می‌پردازیم.

استنباط می‌شود، فهم کودکان دبستانی در سال‌های ابتدایی و پایانی دبستان درباره‌ی مسئله‌ی مرگ، دچار تحول می‌شود. چنان که طبق نظر اسپیس و برنت کودکانی که در مقطع سنی ۱۰ و ۱۱ سال قرار می‌گیرند، حتی انتزاعی‌ترین مؤلفه‌ی مرگ را که عدم کنش‌وری است، می‌فهمند. منظور از عدم کنش‌وری در این جا، توقف تمام کنش‌های انسانی است، چه آن‌هایی که جنبه‌ی حسی و ملموس دارند، مثل نفس کشیدن و چه آن‌ها که با چشم دیده نمی‌شوند مانند خواب دیدن، شنیدن، هوشیار بودن.

بخش اول: بررسی چگونگی درک کودک دبستانی از مفهوم مرگ

اسپیس و برنت^۱ (۱۹۸۴) برای توضیح مراحل درک مرگ توسط کودکان، درک مرگ را در سه مؤلفه خلاصه کرده‌اند. الف) مؤلفه‌ی بازگشت‌ناپذیری: از نظر کودکی که به این درک نرسیده، مرگ واقعه‌ای بازگشت‌پذیر، ناپایدار و موقت است؛ مانند خواب یا سفری که فرد باز می‌گردد. ب) جهان شمولی: یعنی همه‌ی موجودات، حتی والدین و دوستان می‌میرند. ولی کودک در ابتدا مرگ را برای خود و نزدیکان خود تصور نمی‌کند. ج) سومین مؤلفه که انتزاعی‌ترین نیز هست، عدم کنش‌وری است که طبق آن، کنش‌های حسی، حرکتی و ذهنی متوقف می‌شوند و مرده، قادر به دیدن و شنیدن نیست و هوشیاری ندارد و نسبت به محرک‌های بیرونی آگاه نیست.

با کامل شدن این مؤلفه، شناخت از مفهوم مرگ نیز نزد کودکان کامل می‌شود. چنان‌چه سن تقویمی ملاک باشد، این مرتبه از درک، در حدود ۱۰ سالگی رخ خواهد داد.

برمر (۱۳۷۳) نیز با بررسی و مقایسه‌ی مفهوم مرگ در کودکان سه تا شش ساله، این سه مؤلفه‌ی مرگ را ذکر کرده، می‌گوید: «بازگشت‌ناپذیری و جهان‌شمولی از مؤلفه‌های ابتدایی مفهوم مرگ است که کودکان در سنین پایین به آن دست می‌یابند، سپس آگاهی از مؤلفه‌ی عدم کنش‌وری در سنین بالاتر شکل می‌گیرد.»

کریمی (۱۳۷۱) نیز بیان می‌کند مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی فوق به همان ترتیب بیان شده در بالا، از ساده به دشوار، درک می‌شوند.

به این ترتیب می‌توان بیان کرد، غالب پژوهش‌های انجام شده پیرامون نحوه‌ی درک کودکان، مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی مرگ (بازگشت‌ناپذیر، جهان‌شمولی، عدم کنش‌وری) را پذیرفته‌اند و اکثر آن‌ها ترتیب بیان شده توسط اسپیس و برنت را نیز در دشواری فهم این سه مؤلفه، قبول کرده‌اند (ناصری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳).

بر طبق آن‌چه که درباره‌ی چگونگی درک مرگ توسط کودکان





است که کودک در طی مراحل رشد خود، به آن دست می‌یابد و حتی کودکان در سال‌های ابتدایی دبستان، به آن پی می‌برند. بنابراین نیازی نخواهد بود که ما این مورد را جزو مواد آموزشی مفهوم مرگ بگنجانیم، هر چند در صورت مواجهه با سؤال کودک، می‌توان به این مؤلفه اشاره کرد.

گزاره‌ی دوم: درک مرگ آن است که کودک بداند انسان پس از پایان زندگی خود در این دنیا، به سوی خدا برمی‌گردد» (طباطبایی، ص ۶۳). یعنی می‌توان با ایجاد تصویری زیبا از رحمت و لطف خدا، چهره‌ی زیبایی از مرگ را به عنوان بازگشت به سوی خدای مهربان، برای کودک ترسیم کرد.

گزاره‌ی سوم: کودک را به این درک برسانیم که «مرگ نابودی نیست، بلکه هم‌چون دورافتادن لباس چرکین و پوشیدن بهترین لباس‌هاست و یا هم‌چون پلی است برای انتقال مؤمن به بهشت» (همان، ص ۶۴) این نگاه، پاسخ مناسبی به برخی از سؤالات کودکان است که می‌خواهند بدانند پس از مرگ، عزیز از دست‌رفته‌ی آن‌ها کجا رفته و چه می‌شود؟

گزاره‌ی چهارم: کودک بفهمد «آن‌چه در جریان مرگ از بین می‌رود، فقط جسم خاکی است و حقیقت انسان که همان روح اوست، تمام و کمال، به آخرت منتقل شود» (همان، ص ۶۵).

گزاره‌ی پنجم: کودک بداند «آن‌که روح انسان‌ها را در زمان مرگ از جسم جدا می‌کند و به آخرت منتقل می‌کند، خداست که این کار را یا خود و یا به‌واسطه‌ی ملک‌الموت و فرشتگان دست‌بار او انجام می‌دهد» (همان، ص ۶۶).

بر این اساس می‌توان برای کودک، انتقال انسان‌ها به دنیای آخرت را، عملی معرفی کرد که توسط خدای مهربان و مأموران مهربان او، انجام می‌گیرد. با این نوع توضیحات برای کودکی که ذهنی آکنده از سؤالات گوناگون درباره‌ی مرگ دارد، می‌توان به طرز تصویر مرگ را ترسیم کرد که، تصور ترس‌آلود او را از مرگ، به حداقل برساند. چگونگی و شرایط انتقال این مفاهیم، در ضمن بررسی راهکارهای برخورد با کودک داغ‌دیده، بیان خواهد شد. تذکر این نکته نیز ضروری است که طبق آن‌چه تا این‌جا بحث شد، آموزش این مفاهیم برای سنین پایانی دوران دبستان توصیه می‌شود، یعنی سنین ۱۰ و ۱۱ سال، و نه برای سنین کمتر از آن.

در شماره‌ی بعدی براساس آن‌چه در این بخش مطرح شد، به ارائه‌ی راهکارهای پیشنهادی برای مواجهه با کودکان دبستانی در ارتباط با مسئله‌ی مرگ خواهیم پرداخت. منابع استفاده شده را نیز در همان شماره ملاحظه فرمایید.

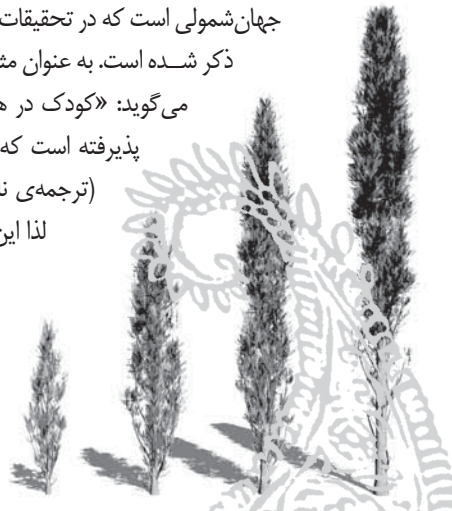
و این نشان‌دهنده‌ی آن است که در سال‌های پایانی دبستان یعنی ۱۰ و ۱۱ سالگی، آموزش مفهوم مرگ به کودکان، حتی در حد آموزش برخی مفاهیم انتزاعی امری امکان‌پذیر است، چرا که براساس تحقیقات فوق، درک این کودکان نسبت به مؤلفه‌های مرگ کامل و مشابه درک بزرگسالان؛ نسبت به مرگ شده است.

اما آموزش مفهوم مرگ به کودکانی که در سن هفت تا نه سالگی قرار دارند، براساس آن‌چه در تحقیقات بالا ذکر شد، در سطح مفاهیم انتزاعی امکان‌پذیر نیست؛ چرا که هنوز ساختار ذهنی کودک قادر به درک درست و کاملی از پدیده‌ی مرگ نیست. بر این اساس، آموزش مفهوم مرگ به کودکان داغ‌دیده‌ی دبستانی باید برای کودکانی که در سال‌های پایانی دبستان قرار دارند و با توجه به شرایط و ویژگی‌های آنان تنظیم و اجرا شود. در ارتباط با کودکان داغ‌دیده‌ی دبستانی که در سنین اوایل دبستان، یعنی هفت تا نه سالگی قرار دارند، باید ضمن توجه به اصولی که پیشتر آمد، از بیان نکات انتزاعی درباره‌ی مفهوم مرگ خودداری کرد. باید در پاسخ به سؤالات آن‌ها در رابطه با مرگ، سطح رشد ذهنی آن‌ها را مدنظر قرار داد. توضیح این مسئله در ادامه و ضمن بیان راهکارها خواهد آمد.

بخش دوم: مؤلفه‌های مفهوم مرگ، برای آموزش به کودکان دبستانی

مربیان و والدینی که می‌خواهند با کودکانشان، از مفاهیم عمیق‌تر حقیقت مرگ سخن بگویند و سطح آگاهی آن‌ها را نسبت به حقیقت مرگ، افزایش دهند و نگاهی مستند به اسلام و قرآن در ارتباط با مرگ در کودکان خود ایجاد کنند؛ لازم است به مؤلفه‌های اصلی مفهوم مرگ توجه کنند. البته بحث نحوه‌ی انتقال و شرایط انتقال این مفاهیم به کودکان داغ‌دیده، در ضمن بیان راهکارها، بررسی خواهد شد. این مؤلفه‌ها در واقع، آن چیزی است که ما به عنوان والدین و مربیان مسلمان، می‌خواهیم کودکانمان بدانند. اما اگر چگونگی و شرایط انتقال مفاهیم به کودکان رعایت نشود، طبیعتاً آموزش انجام شده مفید نخواهد بود.

گزاره‌ی اول: از مفاهیم مرگ آن است که کودک بفهمد، مرگ حتمی‌الوقوع است (طباطبایی، ص ۶۲). البته این مؤلفه همانند مؤلفه‌ی جهان‌شمولی است که در تحقیقات روان‌شناسان نیز ذکر شده است. به عنوان مثال گزل (۱۹۴۱) می‌گوید: «کودک در هشت سالگی پذیرفته است که همه می‌میرند» (ترجمه‌ی نصری، ص ۴۱). لذا این مؤلفه مفهومی



پی‌نوشت
1. Speece & Brent
2. Caplan & Douglas